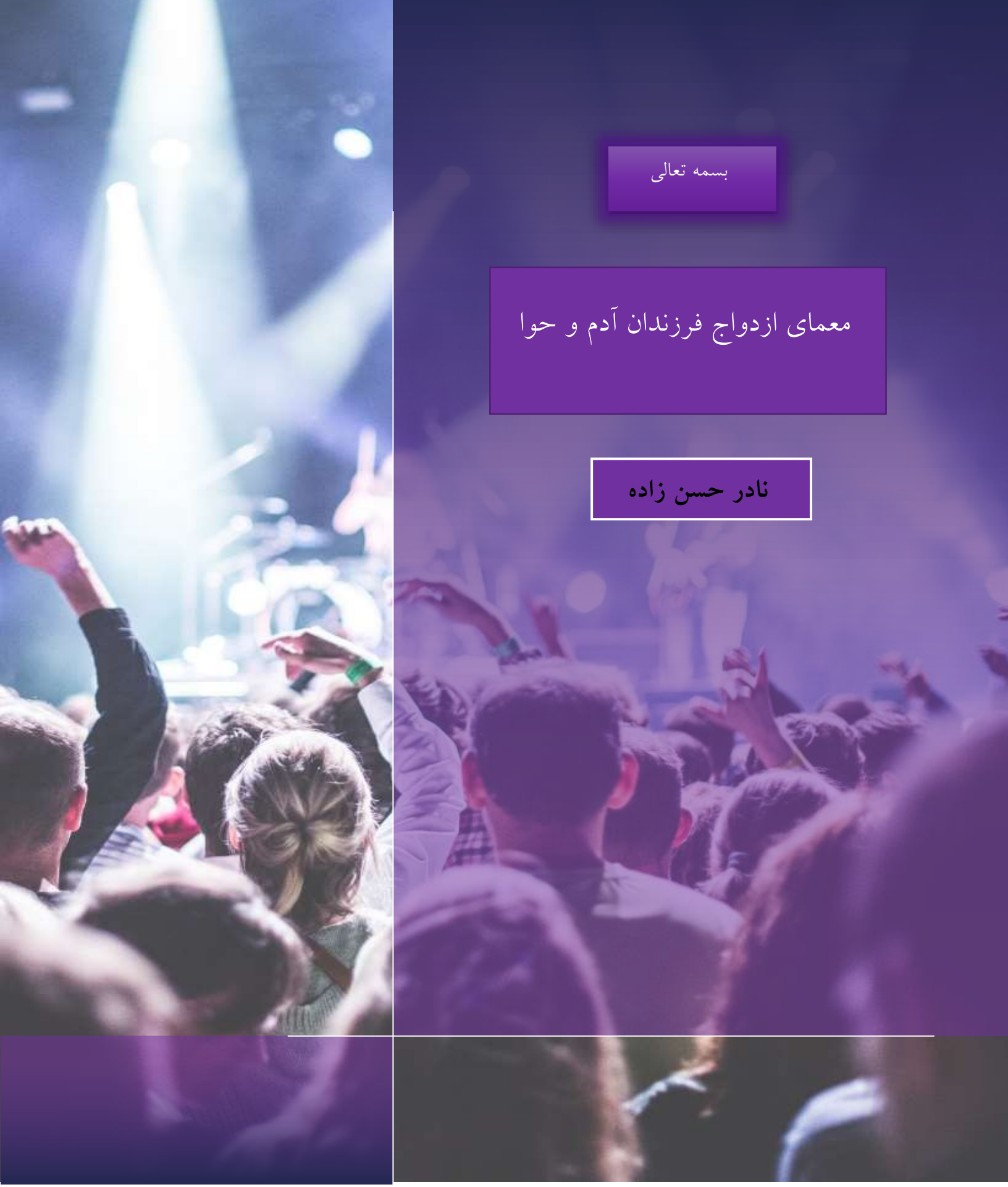

بسمه تعالی

معمای ازدواج فرزندان آدم و حوا

نادر حسن زاده

(تاریخ نشر ۱۳۹۸/۳/۱۵مصادف یا روز مبارک عید سعید فطر. تاریخ بازبینی نهم ۱۴۰۳/۴/۲۲)

hasanzadehr@yahoo.com

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا

- ابتدای سخن را با حرف ها و درد دل های خود شروع بکنم:
- خط قرمز آدم و حوا یک سیب ناقابل بود و خط قرمز ما سیر تا پیاز است.
- سیب آدم .. و سیب حوا..... بود (نقطه چین جلوی اسم حوا را بیشتر کردم تا شدت گرایش او را نشان بدهم). حوا مادر انسان سیب خورتر از آدم بود! بدون حوا، آدم تسلیم شیطان نمی شد. سخت است باور کنم بدون حوا شیطان کاری را می توانست از پیش ببرد. باید شیطانی بود حواجور و آدمی بود حواجو! حوا حلقه مهم دو طرف برای شروع و پایان تاریخ بشر است. درعین حال هر سه، بی هم هیچ اند. تثلیث خواستن، داشتن، پرداختن!

شیطان به تمام شیطنتش بندگی از آدم نگسست/حوا به تمام سحر برش بندگی از آدم بگسست.

شاید این آیه به افکار فوق الذکر من نزدیک تر باشد که امروز ۱۳۹۹/۲/۲۲ هفدهمین روز ماه مبارک رمضان به آن رسیدم:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ-ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند در حقیقت او و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید می بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند (اعراف/۲۷).

آدم و حوا شرمگاههای هم را دیدند و بدان وابسته شدند که زمینی شدند. از آن بدتر، چشم شیطان به این اندامها افتاد که قبلا نیفتاده بود. این اندامها برای زمین طراحی شده بود تا با آن توالد نسل کنند و نه برای آن بهشت که زاد و اول در آن ممنوع بود. لذا هر سه وارد زمین شدند تا معجون زمین را با سه عنصر خود بسازنند.

- آدم (یک مرد) در عرش! تسلیم یک زن (حوا) شد! هابیل و قابیل (دو مرد) در فرش!! تسلیم یک زن (خواهر) شدند! پس مهم مردی نیست! زن ذلیلی مردان است.
- آدم و حوا، قابیل را ملامت نکردند چون خود اولین خطاکار بودند. ادامه این سکوت، امروز هم از هابیل و هابیلیان قربانی می گیرد.
- اگر این دو برادر با هم کنار می آمدند. اگر هم نمی آمدند به قتل برادر متهم نمی شدند نسل های بعد متواضع تر و با اخلاق تر بودند و زمین آرامش بیشتری داشت.

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا

- اگر به جای هابیل، قابیل کشته می شد دنیا جای امن تر و کم متوحش تر بود. اما چنین نشد زیرا خدا می خواست دنیا خط قرمز خود را داشته باشد. اما اگر هابیل، قابیل را می کشت او هم دست کمی از قابیل نداشت. تفاوت در حرف اول اسم این دو بود: "ق" به جای "ه"، "ه" به جای"ق". اما هابیل ژن های پست در ژنوم خود به مراتب کمتر از قابیل داشت.
- آدم یک عمر گریست تا پیغمبر شد. حوا چه کرد نمی دانم اما پیامبر نشد (مراجعه شود به مقاله خداشناسی مطلق، ۱۴۰۲ در همین سایت).
- ما هم حق نداریم آدم و حوا و فرزندان ایشان را ملامت کنیم! آنها را نامومن و ناآگاه و خود را عالم و مومن بدانیم. چرا که ایشان فقط یک گزینه برای امتحان شدن داشتند و متاسفانه سه نفر از ایشان مردود شدند. اگر ۸ میلیارد انسان حال حاضر و کم و بیش در قرنهای آینده در برابر همین دو امتحان ساده (شکم و زیرشکم) قرار بگیرند مطمئن باشید جز چند نفر سربلند بیرون نمی آید! در عوض، در فهرست بلند و بالای مردودین، مجرمینی را می توان یافت که جرمشان نه یک گناه که مرکب از چند گناه بوده است.
- اگر جبر نبود (منظورم جبر مهندسی شده است وگرنه در بین موجودات، انسان آزادترین، مستقل ترین، با اختیارترین، با هوش ترین، پرانگیزه ترین، خلاق ترین و همه ترین های شناخته شده عالم است) در اولین و دومین امتحان سرنوشت ساز (سیب و خواهر) دو مرد تاریخ ساز بشر: آدم و هابیل پیروز میدان بودند. اگر چنین می شد موازانه قدرت در بسیاری از مقاطع تاریخی بطور قطع و یقین به نفع عقل و عقلانیت بود.

اما طبق مشیت خدا باید انسان بر روی زمین می آمد و تمام خلاقیت های منحصر بفرد و مهندسی شده خود را به رخ هم و فرشتگان معترض می کشید. لذا با زیبائی و ظرافت تمام، نقشه راه برای شروع به کار انسان این گونه ترسیم شد که از بین میلیونها ژن برتر و بدتر او، دو ژن/جزیره ژنی غالب او که مظهر دو صفت "هوس و اغفال" و حسادت و کشتن" بود زودتر از همه دست به کار شده و بیان بشوند!

ژنهای سرنوشت سازی که اگر نبودند و یا بیانشان با تاخیر، بتدریج و تکامل یافته تر صورت می گرفت انسان در همان ابتدای امر شاهد دو مصیبت عظمای "هبوط و قتل" نبود! متاسفانه ژن/صفت برتر و سرنوشت ساز دیگر انسان یعنی"توبه" دیرتر از همه از منظر نگاه ما و به موقع از دید آفرینش بیان شدند!

لذا آنچه بیشتر و بیشتر در روی زمین تکثیر و تکثیر یافت ژن غالب قابیل به جای ژن غالب هابیل بود! و نیز ژن غالب آدم (استغفار رسمی و علنی) به جای ژن غالب حوا (عدم استغفار رسمی و علنی)!

طبیعی است وقتی ژن غالب بد قابیل میدان داری کند و بخواهد علاوه بر انحصار حاکمیت ژن خود، ژن غالب خوب هابیل را هم از بین ببرد نتیجه بازی از قبل از بازی ۲ بر صفر است! در عمل نتیجه چنین بازی نابرابر یک به چند میلیون است! عدد ۱ مظهر ژن برتر خوبی ها است که از ترکیب و تخلیص ژنهای دیگر به طور تدریجی و با زحمت بالا می آید و تاریخ بشر را زیبا، پویا و امیدوار می کند.

آثار چنین تکثیر نابرابر ژنها پیدایش "انسان اکثر" و "انسان اقل" است. جهنم بزرگ و بهشت فراخ است. سقیفه است، عاشورا است، غیبت است، زندان است، عقب ماندگی جوامع اسلامی است، مهجوری انسانیت است و خاموشی قرآن و هر کتاب آئینی دیگر. باید چراغی به دست گرفت و در پی آدم خوب رفت.

- تعجب نکنید چرا برای دو برادر یک دختر آفریده شد. چون قرار نبود برادر خوب (هابیل)زنده بماند. او یا برادرش تن به ازدواج نامشروع بدهند. بلکه قرار بود **دومین امتحان سرنوشت ساز انسان** (پس از امتحان سنجیده و تجربه نکرده آدم و حوا)، برای این دو برادر باشد.

اما عجب است از آوردن توجیه های بسیار برای حل این مسئله ساده! توجیه های از قبیل فرستادن فرشته برای همسرگزینی یکی از دو برادر (برای رفع ابهام زناکاری!) و نیز داشتن خواهر دو قلو برای این دو برادر! هر دو را با گوش خود از علما شنیده ام و در سایت شفقنا آن را خوانده ام و به آن پاسخ داده ام.

برخی از نظرات قبلی من در این مقاله بازنشر شده است (فایل ۱۲ سایت شفقنا بخشی از نظر من ذیل خبر مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۰ ازدواج فرزندان آدم و حوا چگونه صورت گرفته است در حالی که همگی خواهر و برادر بودند؟!). کسی نیست بگوید صیغه عقد آدم و حوا را چه کسی خواند؟ و کجا ثبت شد که چنین کاری صورت گرفته است؟

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا


ازدواج فرزندان آدم و حوا چگونه صورت گرفته است؟! در حالی که همگی خواهر و برادر بودند؟!

- طبق مستندات، پیشه انسان در ابتدا کشاورزی و دامداری بوده است. مظهر کشاورزی قابیل و مظهر دامداری هابیل است. خود آدم، هابیل و قابیل است. دو شغله است (دو شغلگی از اینجا شروع می شود).
- قبل از اینکه وارد جزئیات و معمای ازدواج فرزندان آدم و حوا و قتل هابیل بدست قابیل بشویم بهتر است شرایط آن زمان و موانع رسیدن به یک زندگی مطلوب و تنها راهکار باقیمانده برای ازدواج که قتل برادر باشد را با هم مرور کنیم:

۱. در کل قرآن اسمی از هابیل و قابیل برده نشده است. نه از خواهر و خواهران ایشان و نه از نحوه ازدواج ایشان. با این حال، اکثر منابع اسلامی بعدی، نام این دو پسر را هابیل و قابیل ذکر کرده‌اند.

قرآن می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا – ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن خدایی که شما را از یک نفس بیافرید و از جنس او جفت او را آفرید (و میانشان عقد زوجیت بست) و از آن دو تن مردان و زنان بسیاری را منتشر و پراکنده نمود و بترسید از خداوندی که به هنگام درخواست چیزی از همدیگر نام او را می برید، از قطع رابطه با خویشاوندان بپرهیزید که خدا همواره بر شما نگهبان است (نساء/۴).

۲. مطابق کتاب تورات، آدم و حوا سه فرزند داشتند و تنها فرزندِ پسر ایشان بنام شیث است (ویکی پدیا،۲۰۲۱ و مقاله ادیان ابراهیمی در همین سایت). این موضوع صحت ندارد زیرا در اصحاح چهارم از سفر تکوین از تورات

آمده است: **آدم همسرش حوا را شناخت، و حوا حامله شد و قائن/قایین (قابیل) را بزاد، و از در خوشحالی گفت: از ناحیه رب صاحب فرزندی پسر شدم. حوا بار دیگر حامله شد، و این بار هابیل را بزاد** و هابیل کارش گوسفند داری، و قابیل شغلش زراعت بود.

۳. نوشته اند آدم و حوا بعدها دارای چندین فرزند پسر و دختر شدند!

۴. قول مشهور اینست که آدم و حوا دارای دو پسر و یک دختر بودند. زیرا دعوای این دو برادر هم بر سر یک دختر بود. البته بعضی ها می نویسند دعوا بر سر **دختر خوشگله** بوده است! یا دعوا برای سر جانشینی آدم بعنوان پیامبر خدا بوده است!

۵. در کتاب شرح و داستان زندگی پیامبر اکرم (ص) و بیست و شش تن از پیامبران دیگر به قلم مرحوم اشتهاردی، ۱۳۸۰ آمده است: حضرت آدم و حوا، وقتی در زمین قرار گرفتند، خداوند اراده کرد که نسل آنها را پدید آورده و در سراسر زمین منتشر گرداند. پس از مدتی حضرت حوا باردار شد و در اولین وضع حمل، از او دو فرزند دوقلو، یکی دختر و دیگری پسر به دنیا آمدند. نام پسر را قابیل و نام دختر را اقلیما گذاشتند.

مدتی بعد که حضرت حوا بار دیگر وضع حمل نمود، باز دوقلو به دنیا آورد که مانند گذشته یکی از آنها دختر بود و دیگری پسر. نام پسر را هابیل و نام دختر را لیوذا گذاشتند.

فرزندان بزرگ شدند تا به حد رشد و بلوغ رسیدند. برای تامین معاش، قابیل شغل کشاورزی را انتخاب کرد، و هابیل به دامداری مشغول شد.

وقتی که آنها به سن ازدواج رسیدند (به گفته بعضی:) خداوند به آدم وحی کرد که قابیل با لیوذا، هم قلوی هابیل ازدواج کند و هابیل با اقلیما هم قلوی قابیل ازدواج نماید. حضرت آدم فرمان را به فرزندانش ابلاغ کرد، ولی هواپرستی باعث شد تا قابیل از انجام این فرمان سرپیچی کند. زیرا اقلیما هم قلوی قابیل، زیباتر و خوشگل تر از لیوذا هم قلوی هابیل بود. حرص و حسد آنچنان قابیل را گرفتار کرده بود که به پدرش تهمت زد و با تندی گفت: خداوند چنین فرمانی نداده است، بلکه این تو هستی که چنین انتخاب کرده ای.



۶. نوع مجازات قابیل هم در متون تاریخی و نه قرآنی جالب است: به سبب بی تقوائی و بی خیالی قابیل و اهمیت ندادن به امر صریح خدا، قابیل مورد لعن قرار می گیرد. بدین ترتیب قابیل از حضور خداوند بیرون می‌رود و در سمت شرقی و در سمت شرقی عدن در سرزمین ناد (به معنای سرگردانی) ساکن می‌گردد (ویکی پدیا،۲۰۲۳). باز نقل شده است که او به همراه خواهر خود به عدن، در جنوب یمن فرار کرد (طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۱۳۸۷ق، ج۱، ص۱۴۳). برخی گزارش‌ها هم می نویسند فرزندان و خاندان قابیل گناهانی نظیر شراب‌خواری، قمار، زنا و بت‌پرستی مرتکب می‌شدند.

این مسئله از سخنان شیث هم پیدا است که **به فرزندان و نوادگان خود توصیه کرد با خاندان قابیل وصلت نکنند** (عسکری، عقاید اسلام در قرآن، ۱۳۸۶ش، ج۱، ص۲۳۰). اگر این مطالب صحت داشته باشند مجازات قابیل در حد مرگ بوده است: **لعن شدن، بی محصول شدن، سرگردانی و آوارگی، دوری از پدر و مادر و بالاخره مقطوع نسل شدن** (ویکی شیعه، ۲۰۲۱).

۷. پس از آنکه شیث به جانشینی آدم (ع) انتخاب شد، قابیل او را نیز مانند هابیل به قتل تهدید کرد. شیث به توصیه آدم (ع) برای در امان ماندن از تهدید قابیل، علومی را که از آدم (ع) دریافت کرده بود، از قابیل پنهان می‌کرد و تا مدتی در تقیه به سر می‌برد (ویکی شیعه، ۲۰۲۱).

۸. همه اینها و بیشتر از اینها مغلمه ائی است از مادیات، معجولات، معنویات و آسمانیات!

۹. **آنچه مسلم است:۱) ما هیچ چیز از این خلقت نمی دانیم، ۲) از تعداد فرزندان آدم و حوا بی اطلاع هستیم،۳) چند تا نوه و نتیجه داشتند بی خبر هستیم، ۴) چگونه نسل آدم و حوا از طریق سه اولاد ادامه یافته است اصلا نمی دانیم. تنها چیزی که می دانیم دو موجود زنده با علائق مشترک و متضاد بخاطر خطای مهندسی شده به زمین هبوط می کنند. می آموزند برای بقای خود روی زمین کار کنند، بخورند، دعا بکنند، دعوای**

زن و شوهری بدون داشتن همسایه ائی بکنند، ملامت یکدیگر هم بکنند، استغفار هم بکنند، هم خوابه هم بشوند و از خواب شیرین خود هم لذت ها ببرند و حتما هم برای غیبت کلی قبل و بعد از هبوط خاطره ها داشتند.

۱۰. تردیدی نیست پر رنگ ترین دغدغه هر دو ایشان بویژه آدم ستم برخود بوده است (قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ- گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود. اعراف/۲۳). بنابراین نباید ابهام جدیدی بر این داستان افزود و کار را مشکل تر کرد. بلکه در حد فهم بشر باید ابهام زدائی کرد وگرنه به قول مولانا **خون به خون شستن محال است و محال**:

کاشکی هستی زبانی داشتی

تا ز هستان پرده ها برداشتی

هر چه گویی ای دم ِ هستی از آن

پرده ای دیگر بر او بستی بدان

آفت ادراک آن قال است و حال

خون به خون شستن، محال ست و محال

۱۱. بدین ترتیب این معضل بزرگ خلقت، برای همه اعصار و نسل ها بعنوان یک معمای با ارزش و در عین حال لاینحل باقی می ماند. و این از برکات خلقت است. اساسا معما نعمت است. زیبائی خلقت به معماست. تخیل را بالا می برد. از تعداد مجهولات می کاهد و بر تعداد کشفیات می افزاید. کل خلقت اسرار آمیز است. کل پاسخ های بشر ابهام آلود است. باز بقول مولانا:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا

به کجا می روم آخر ننمایی وطنم

شروع داستان پر معمای هابیل و قابیل پس از پایان داستان پر از رمز و راز خود آدم و حوا:

- بهانه داستان:
- ازدواج با جنس مخالف برای یک زندگی مناسب زمینی. مشکلی که برای آدم نبود. او همسر خودکار داشت! اما دو برادر یک خواهر بیشتر نداشتند. آیا هر دو برادر حق برخورداری از یک ازدواج طبیعی را داشتند؟ بلی. پس چرا به جرم و جنایت منتهی شد؟ زیرا جنس مخالف ظاهرا یک نفر بیشتر نبود! خرده شیشه قابیل هم زیاد بود. باید خدا به بنی آدم می آموخت محصول چه خطاها و چه ازدواج های اولیه بودند! و مهمتر اینکه تنها معیار آدمیت و انسانیت از روز ازل تا به ابد تقوا بوده است و همه تقواپیشگان از اولاد هابیل هستند. این بایگانی تا به امروز مفتوح است.
- از هابیل دامدار و قائن/قایین (قابیل) کشاورز خواسته می شود برای تصاحب تنها خواهر و یا جنس مخالف دیگری که وجود و ماهیت او/ایشان نامعلوم است، هرکدام هدیه‌ای را به حضور خداوند ببرند. هدیه هابیل چند راس از بهترین نخست زادگان گله و هدیه قابیل بخشی از حاصل زمین خود بوده است. هدیه هابیل پذیرفته می‌شود و قابیل از این اتفاق ناراحت شده و از خشم سرش را زیر می‌اندازد.

مدتی بعد، روزی قابیل از برادرش می‌خواهد تا با او به صحرا برود و در صحرا ناگهان به هابیل حمله می‌کند و او را می‌کشد:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ- و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانیی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتما تو را خواهم کشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد. مائده/۲۷.

- هابیل با اینکه به تناسب شغل خود دست به چاقو بوده است اما سر برادر خود را بخاطر هوس ذبح نمی کند (لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ-اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم. مائده/۲۸).

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا

- قرآن نشان می دهد هر دو برادر برای رسیدن به جنس مخالف خود (احتمالا تک زن اول یا آخر زندگی خود) بفکر تجاوز به عنف نبودند. بلکه بفکر تصاحب قانونی او (خواهر!) بودند. یعنی مطیع دستورات خدا بودند. منتها هابیل متقی تر بود. متعهدتر بود. برای همین هر دو تقدیمه ائی را به درگاه خدا بردند. هدیه هابیل پذیرفته شد. قابیل به برادر حسد کرد و او را کشت (مائده/۲۷).

پس قابیل آدمکش بود اما متجاوز به عنف نبود. قابیل یک چیز دیگر هم بود متخلف بود. به جای بهترین هدیه، ناقابل ترین (خوشه های زرد و چروکیده) را برد. از همه مهمتر هر دو صفر کیلومتر بودند. کشتن را بلد بودند اما زیر خاک کردن را نه! و مهمترین پیام این آیات در سوره مائده و سور دیگر:

نزدیکی این دو به خدا اینقدر که نذر خود را مستقیم به خدا تقدیم می کردند. با اینکه برخلاف پدر و مادر خود (آدم و حوا) فضای بهشت را ندیده بودند اما احتمالا از اخبار آنجا مطلع بودند. اجمالا یک جهان بود و روی کره زمین، ۵ انسان هوشمند.

دلیل این نزدیکی ها به خدا شاید همین بوده باشد. شاید نیاز به مراقبت بیشتر بود! اما مگر نفسانیت می گذارد؟ روانپزشک هم که نبود. اگر آدم و حوا نتوانستند بر آن فائق بیآیند نسل دوم که جای خود دارد. این نسل ما هم که در وسط راه است نسخه بهتر از بعد است. انسان بدتر می شود که بهتر نمی شود. گوشمالی خدا به موقع است.

چگونگی تکثیر جمعیت انسان بر روی زمین:

- این بیان قاطع علاّمه طباطبائی در کتاب"المیزان" که در تکثیر جمعیت انسان در روی زمین هیچ موجود سماوای و ارضی غیر از خانواده کوچک آدم و حوا نقش نداشتند. فصل الخطاب است. شاید با توجه مفتوح بودن این پرونده برای همه دوران ها، نیاز به اینهمه قاطعیت نظر نبوده باشد اما کمترین فایده آن وهم زدائی از آیات خلقت انسان است.

او در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً می نویسد:

از ظاهر اطلاق آیهٔ شریفه بر می آید که در انتشار نسل بشر غیر از آدم و همسرش هیچ کس دیگری دخالت نداشته، نه هیچ زنی از غیر بشر دخالت داشته، و نه هیچ مردی، چون قرآن کریم در انتشار این نسل تنها آدم و حوّا را مبدأ دانسته و اگر غیر آدم و حوّا مردی یا زنی از غیر بشر دخالت می داشت، می فرمود: "و بثَّ مِنْهُما و مِنْ غیرهما" و یا عبارتی دیگر نظیر این را می آورد تا بفهماند که غیر از آدم و حوّا موجودی دیگر نیز دخالت داشته است.

هرچند فرضیه هائی از همزیستی آنها (مراجعه شود به مقاله مبدا و معاد انسان خردمند امروزی،۱۳۹۵ در همین سایت) و آمیزش انسانهای نئاندرتال با انسانهای خردمند امروز، گاه و بیگاهی مطرح شده و می شود. حتی گفته شده است برخی از انسان‌های مدرن امروزی دارای ژن‌های مشترکی با برخی ژن‌های نئاندرتال هستند (ویکی پدیا، ۲۰۲۱). **اما مگر این تشابه بیش از تشابه ژنوم انسان و شامپانزه به میزان ۹۸/۴ درصد است؟ تفاوت ژنتیکی انسان و شامپانزه که نسل هر دو هنوز هم پا برجاست، تنها ۱/۶ در صد است.**

- توجه به چند صفات ثبوتیه خداوند عالم برای حل معماهای خلقت بسیار حائز اهمیت است:

۱. عالم الغیب بودن و بی خبری ما و همه فرشتگان از ید قدرت خدا:

بقره آیه ۳۰ اینگونه است: وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ- هنگامیکه پروردگارت به فرشتگان گفت که من جانشینی را برای خودم در زمین قرار می دهم، گفتند آیا کسی را در آن (زمین) قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی می کند حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می‌کنیم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم. خدا فرمود گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. بقره/۳۰ (مراجعه شود به مقاله مبدا و معاد انسان خردمند امروزی در همین سایت).

ای یارمین یاریسان

پرده سالیپ باخیسان

اونان سورا دورو سان

آزدان چوخدان قالیسان

۲. قدرت خلق جدید: إِن یشَأْ یذْهِبْکمْ وَ یأْتِ بخِلْقٍ جَدِید- اگر خدا خواهد شما را فانی کند و آفرینشی نو آوردج (سوره فاطر/۱۶، سوره ابراهیم/۱۹).

۳. قدرت کن فیکونی: شایان ذکر است عبارت "کُنْ فَیکونُ" به معنای باش! پس موجود می‌شود، در هشت آیه قرآن درباره موضوعاتی چون تولد غیرعادی حضرت عیسی (ع)، آفرینش و وقوع قیامت به کار رفته است: إِذا

قَضی أَمْراً فَإِنّما یقُولُ لَهُ کنْ فَیکونُ- خداوند هنگامی که چیزی را مقرّر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز فوراً موجود می‌شود.

تفسیر این قبیل آیات در بین اهل تسنن و اهل تشیع متفاوت است. مفسران شیعه امامیه می گویند: خداوند همین‌که اراده کند چیزی موجود شود، آن چیز موجود می‌شود؛ بی‌آن که نیازی به وجود کُن (شیء قبلی) باشد. سخن خداوند همان چیزی است که ایجاد می‌کند و صورت می‌بخشد، پیش از آنچه چیزی از قبل وجود داشته باشد. استناد ایشان هم به این سخن از امام علی (ع) است:

خداوند هرگاه اراده چیزی کند، می‌گوید: موجود باش، و بی‌درنگ موجود می‌شود. **یعنی در تحقق کنْ فَیکونُ نیاز به تَسَلسُل نیست. زیرا برای تحقق کُنْ، نیاز به تحقق کُنْ دیگری است و این یعنی تسلسل تا بی‌نهایت.**

اما اکثر مفسران اهل سنت، معتقدند که خداوند برای خلق چیزی از شیء موجود استفاده می کند. در حقیقت با گفتن کنْ فَیکونُ، شکل و ماهیت شیء موجود، به شیء جدید تغییر شکل و ماهیت می دهد. این شیء ممکنست موجود در علم الهی باشد در آن صورت هم با گفتن کنْ فَیکونُ، شیء جدید در خارج ایجاد می شود (ویکی شیعه، ۲۰۲۱).

۴. باز بودن دست خدا: وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلّتْ أَیْدیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ وَ لَیَزِیدَنّ کَثیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً وَ أَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ –و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و البتّه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، کفر و طغیان بسیاری از آنان را می‌افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکندیم. هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد و تبهکاری می‌کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد (مائده/۶۴).

دست خدا در توسعه آسمانها هم باز است و این توسعه بی توقف است (وَالسَّمَاء بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ– و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم (ذاریات/۴۷).

گفتند دست خدا مَغْلُولَه

گفتند بگو مبسوطه

چهره نمود مکشوفه

زنده نمود منظومه

با تو اگر محجوبه

چونکه تراست مغشوشه

- اما اگر زمینی فکر کنیم و با توجه به یافته های موجود علمی می توانیم:

۱. تخیل کنیم و توهم کنیم و تغزل کنیم و تفال کنیم.

۲. تحمل کنیم و تامل کنیم و تفحص کنیم و تفضل کنیم و تسلسل کنیم.

راه حل اول می گوید:

- در سرآغاز شروع زندگی بشر هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود، ۲) قابیل با یک جن و یا حوری و یا با بازماندگان انسان‌های پیشین (نسناس های انسان نما) ازدواج کرد،۳) با خواهران دوقلوی خود ازدواج کرد، ۴) با حوریان یا جنیان ازدواج کرد...
- اگر چنانچه در پی یافتن جنس مخالف از غیر نسل آدم و حوا باشیم، در آن صورت قرآن در مورد آن ساکت است و معلوم نیست وجود و ماهیت ایشان چگونه بوده است؟

- **اگر چند نفر بوده باشند موضوع چند همسری مطرح می شود!** در آن صورت آیا هابیل و قابیل پیش از این امتحان بزرگ که به قتل هابیل منتهی شد، دارای همسران متعدد بودند؟
- **یا نه یک شوهر برای خواهر و یک همسر برای یکی از برادران از قبل طراحی شده بود؟** که این تدبیر انسانی هم مشکل ازدواج حلال را مرتفع نمی کند. زیرا فرزندان ایشان به هم محرم می شدند. مگر دو انسان نابالغ (دختر و پسر) و دو انسان بالغ (مرد و زن) از منبع غیر جسمانی و غیر منشاء زاد و ولدی معمول به این مجموعه اضافه بشوند. در اینجا وارد قضیه شیث نمی شوم جز اینکه بگویم اگر هم شخصی به این نام و نشان بوده که قرآن به آن اشاره نمی کند بهتر که در فقدان هابیل، چنین فردی جانشین حضرت آدم (ع) باشد.

- مشکل این راهکارها که متاسفانه در خیلی موارد به ائمه اطهار هم نسبت داده می شود در سست بودن منابع و مستندات آنهاست. چون خانه عنکبوت است. اختیار کردن دوستان و (تعابیر) خدا ناپسندانه است (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ- داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند همچون عنکبوت است که خانه ای برای خویش ساخته و در حقیقت اگر می دانستند سست ترین خانه ها همان خانه عنکبوت است (عنکبوت/۴۱). برای آن ها روا پای چوبین است (پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود/مولانا).

زیرا اگر فرض بگیریم که حکم **"تحریم ازدواج با محارم"** حکم اولی نبوده است بلکه یک حکم ثانوی بوده است در آن صورت اجازه دادیم به آدم برای ازدواج با دخترش! به هابیل و قابیل برای ازدواج با مادرشان! **و این کار تبصره است.** بی منتهاست. بی در و پیکر است. مخرب است.

بطور قطع و یقین، مشیت خدای عرش نشین و مروج پاکی ها و طهارت ها و تزکیه ها و توانای همه بایدها و نبایدها از همان ابتدای خلقت بر پایه پاکیزگی نهاد خانواده و آلوده نشدن با منکراتی نظیر حرامزدگی و زنازادگی بوده است. در آن دنیا هم همین هدف دنبال می شود:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلً- و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهایی که از زیر درختان آن نهرها روان است درآوریم برای همیشه در آن جاودانند و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم (نساء/۵۷).

بنابراین برای خدائی قادر متعال با قدرت و اعجاز کن فیکون که از یک ذره یک آفرینش بی همتا خلق می کند این پیش پا افتاده ترین خلاء مکشوفه و آشکارترین حلقه مفقوده است.

- حرمت این عمل زشت سوای حکم حرمت تدریجی شراب است که در ۴ مرحله انجام پذیرفت. قرآن ازدواج فرزندان با زنان پدران خود را که رسم جاهلیت اعراب بوده بر نمی تابد. ضمن اینکه مجازات این نوع اعمال آلوده به زنا را عطف به ماسبق نمی کند:

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا- و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و مایه دشمنی و بد راهی بوده است (نساء/۲۲).

در آیه بعد انواع ازدواج های نامشروع از جمله ازدواج همزمان با دو خواهر را که باز از رسوم دوره جاهلیت است تقبیح می کند مگر در گذشته رخ داده باشد که در آن صورت خداوند آمرزنده مهربان است (....وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. نساء/۲۳).

و در سه آیه بعدی: خدا می خواهد (احکام و مقرّراتش را) برای شما بیان کند و شما را به روش های (پاک و صحیح) کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی نماید و رحمت و مغفرتش را بر شما فرو ریزد؛ و خدا دانا و حکیم است (نساء/۲۶).

- روش پاک و صحیح امر ازدواج که در آیه بالا آمده است در تمامی ادیان ابراهیمی جاری و ساری بوده است. تورات و انجیل عهد قدیم بر همان قوانین ازدواج صحه می گذارند که اسلام می گذارد (ازدواج در تورات و انجیل،۱۳۸۶ و مجله حدیث زندگی، فروردین و اردیبهشت، شماره ۳۴).

راه حل دوم می گوید:

۱. هابیل (Abel) برادر کوچک قابیل/قائن (Cain) است. یک خواهر بیشتر نداشتند. علت فوت قابیل هم این بود که یک خواهر بیشتر نداشتند و اتفاقا نکته مثبت ماجرای عشقی همین است. مبنای ازدواج حلال هم همین است.

۲. اساسا خدا از ابتدا نمی خواسته است که این دو برادر با تک خواهر خود ازدواج کنند. بلکه قصد داشت آن دو را چون پدر و مادر خود امتحان سخت بکند. تا بشر بداند در هر امتحانی اگر ایمان نداشته باشد مردود است (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ- من خواهم که گناه (کشتن) من و گناه (مخالفت) تو هر دو به تو باز گردد تا تو اهل آتش جهنم شوی، که آن آتش جزای ستمکاران است. مائده/۲۹).

۳. به احادیث دیگری توجه شود که به صراحت اعلام می کنند فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده اند، حداقل در مورد زندگینامه قابیل کمی محتاط تر باشند. مورد اخیر را می توان از متن تورات که پیشتر آمد بطور من

غیرمستقیم استنباط کرد. اگر نپذیریم او در آخر عمر چون پدر خود از گناه خود توبه کرد و با یکی از نوادگان پدر ازدواج کرد.

۴. لزوما ازدواج های این خانواده از طریق قابیل نبوده است اما حتما از طریق خواهر بوده است.

۵. به راه حل های دیگری اندیشید که قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است. مثل: خلقت کن فیکونی آدم و حوا، تولد حضرت عیسی مسیح (ع) از مادری که همسر نداشت و یا فرزندآوری سارا همسر حضرت ابراهیم (ع) در سن پیری در کمال بهت و ناباوری. با یا بدون تخمک گذاری!

وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ* قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ- و زن ابراهیم ایستاده بود (و از شنیدن بشارت فرشتگان درباره خود) می خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. همسر ابراهیم گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است واقعا این چیز بسیار عجیبی است. گفتند آیا از کار خدا تعجب می کنی رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان رسالت باد بی گمان او ستوده ای بزرگوار است (هود/۷۳-۷۱).

۶. خوب تعدادی از نشانه ها در قرآن به صورت آیات مشخص ذکر شده است ولی تعدادی مکتوم است. هر کسی توانست از معاشرت یک انسان زمینی با یک حوری بهشتی و یا ازدواج مومنین و مومنات با همسران پاکیزه در بهشت (نساء/۵۷) رمزگشائی کند قطعا قادر خواهد بود از ابتدای خلقت آدم و حوا، هبوط ایشان و ازدواج فرزندان ایشان گزارش بدهد.

۷. با همه ابهامات و مجهولات در خصوص نحوه خلقت انسان، رهیافت های جدید کم نیستند. باید به روز بود تا امت را به روز کرد. تا آنجائیکه مطالعات اندک من نشان داده است هیچیک از مفسرین عالیمقام حاضر نشدند پای خود را بیش از گلیم کتاب خدا بیرون بگذارند تا مبادا گرفتار حواشی ناخواسته بشوند. حق هم دارند زیرا اولین شرط ترجمه و تفسیر، حفظ امانت داری است.

از دید قرآن جابجا کردن حقایق و معانی آیات از جایگاه های اصلی محکوم است (...يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... نساء/۴۶). تفسیر به رای منفور است. محرومیت از ثواب ترجمه و تفسیر را در پی دارد. کج فهمی ها را رواج خواهد داد. از باقیات و صالحات دیگر خبری نیست. همه این موارد و موارد متعدد دیگر موجب می شود مفسرین

از روی دست هم بنویسند (اینترنت موجود است)، محافظه کارتر باشند. ناخواسته مترجم کلمه به کلمه قرآن باشند. آنچه را که بر زبان می رانند بر روی کاغذ نیآورند. ورود به وادیهای جدید را به آیندگان بسپارند. از این رو، بیشتر تفاسیر عمر کوتاه دارند. پاسخگو نسل بعد از خود نیستند.

این را من در تحقیق روی تک آیه دابه الارض متوجه شدم: وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ- چون حجت بر ایشان تمام گردد و فرمان عذاب آنها برسد جانوری را از زمین برای آنها بیرون آوریم تا با آنها تکلم کند و بگوید که این مردم افرادی هستند که هیچگاه به آیات ما ایمان نمی آوردند. نمل/۸۲)". (مراجعه شود به مقاله بلند "دابه الارض- جنبده زمینی که از زمین بیرون می آید و با مردم سخن می گوید" در همین سایت).

هکذا در مورد آیه "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیامبر نگوئید: "راعِنا" مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: "أَنْظُرْنا" ما را در نظر بگیر. این توصیه را بشنوید که برای کافران عذابی دردناک است. بقره/۱۰۴ (درج در مقاله کوتاه "راعِنا – أَنْظُرْنا"، ۱۳۹۷ در همین سایت)

و نیز آیه زیر که در این ماه مبارک رمضان به آن رسیدم:

يا وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافًا خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا- و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر (آینده) آنان بیم دارند باید (از ستم بر یتیمان مردم نیز) بترسند پس باید از خدا پروا دارند و سخنی (بجا و) درست گویند (نساء/۹).

در مورد تفسیر آیه اخیر وقتی به تفسیر المیزان مراجعه کردم متوجه شدم برداشت من که به اولاد ناتوان خود چون یتیمان بنگرید و سهم متفاوتی از ارث خود را بر ایشان تخصیص بدهید مغفول است. دلیل آن هم واضح است زیرا مفاد این آیه و آیات قبل و بعد آن تاکید بر رعایت حق یتیم است.

اما در تفسیر آقای قرائتی آمده بود:

"ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید. و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند".

به نظر من هم مراد این آیه رعایت حقوق فرزندان ناتوان همانند یتیمان است که هر دو پس از فوت پدر و مادر یتیم در یتیم می شوند (مراجعه شود به ضرورت تغییر مفاد وصیت نامه های غیرشرعی در مقاله "قرآن جعبه نور (Lux Light Box) نهاد اسلام- قسمت چهارم" در همین سایت).

۸. مجهولات متعددی در مورد چگونگی تزاید نسل بشر وجود دارند که بتدریج علم ژنتیک و زیست مولکولی از آنها رمزگشائی می کند. هنوز انسان بر معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا پاسخ متقن و مطلق ندارد. حتی نمی داند علل اصلی بوجود آمدن چهار نژاد اصلی (سفید و زرد وسیاه) در نوع بشر چیست؟ قطعا کشفیات جدید ما را به درک بهتر مفاهیم محیرالعقول تا اندازه ای کمک خواهد کرد و از ارائه مطالب دون مایه و بی پایه که اسائه ادب به ائمه اطهار از طریق نقل احادیث مجعول است دور خواهد کرد.

۹. **در همین ازدواج نسل دوم آدم و حوا، جای سه انسان متفاوت دیگر/سه ژنوم غریبه دیگر بعنوان حلقه های گمشده خالی است.** لذا راه حل های ارائه شده در این مقاله و یا هر مقاله دیگر نه برای رمزگشائی که برای رفع ابهام است. زیرا قرار نیست از همه چیز رمزگشائی بشود. برای رمزگشائی دقیق نیاز به دانستن علم غیب است که پیامبران هم از آن بی اطلاع هستند. بنابراین، همین تلاشهای کوچک هم در نزد خدا ماجور است و می تواند راهگشا و به آینده درک بهتر آیات الهی رهنمون باشد.

در این ارتباط، کشف روشهای نوین بارداری نظیر رحم اجاره‌ای یا مادر جایگزین، آبستن شدن مردان با پیوند رحم و بارداری خارج رحمی، نوری کم سو اما امیدوارنه بر تاریکی مطلق اذهان خدا ناباوران است. روند این کشفیات دهان خیلی از منکرین را خواهد بست و به تعداد مومنین آیات قرآنی خواهد افزود.

امید که مسلمانان نیز از انجام این تحقیقات پایه ائی محروم نمانند و آیات را با علوم روز تفسیر کنند و به تفاسیر به روزشان افتخار کنند. ارائه تفسیر بدیع و بی بدیل افتخار مفسر و کل عالم اسلام است. این حصول لزوما از راه علم بدست نمی آید اما به درک بهتر موضوع کمک می کند. در این مورد و یا هر مورد دیگر، اشراقیات و توفیقات الهی حرف اول و آخر را می زنند.

۱۰. همچنانکه گردش ایام متوقف نمی شود درک آیات قرآنی هم روز به روز نوتر و نوبرانه تر می شود. و این رمز ماندگاری آیات قرآنی در دو عالم است.

معمای ازدواج فرزندان آدم وحوا

دائما خواندم عیان

دائما دیدم بیان

گوش من گفتند نهان

هوش من دیدند عیان

قاریان خواندند بیان

راویان گفتند عیان

کوی خود دیدم بیان

سوی تو دیدم عیان

انجمن دیدند عیان

راسخان گفتند نهان

راهیان دیدم بیان

با بیان دیدم نهان

با نوا دیدم عیان

بینوا دیدم بیان

صبح و شب دیدم عیان

این عیان و آن بیان

بی بیان است این عیان

این نواست آن بیان

آدم دانا بیان

آدم باران نهان

با شما گفتم بیان

التفات است این بیان

در نماز است این بیان

آدم و حوا

(۱۴۰۱/۸/۲۳)

چند بار آدم و حوا گفتند

یکبار خلقت آدم گفتند

یک بار خلعت آدم گفتند

خلقت حوا از آدم گفتند

توبه آدم گفتند

حوا توبه نکرد را گفتند (به صراحت توبه آدم نگفتند)

سلسله آدم گفتند

قوم لوط را با همه زشتی ها گفتند

زشت ترین را جهنمی ترین گفتند

از هابیل و قابیل هم گفتند

ازدواج ناکام جوان رعنا (هابیل) گفتند

دفن برادر بدست برادر گفتند

خطا یکی دو تا نبود هر خطائی را گفتند

آدم، سیب حوا خورد را گفتند

سیم و زر آدم بردند گفتند

شیطان را رجیم گفتند

لختی و عوری آدم و حوا گفتند

کل فرمان را گفتند

فریب آدم، فریب حوا، فریب دنیا را گفتند

مدارا کن را گفتند

اخراج بعد اخراج چقدر اخراج؟ گفتند

آدم از بوی بشر آدم شد گفتند

کمترین قصه امروز اینست گفتند

کمال آدمی

(۱۴۰۳/۴/۲۲)

با کمالی آدمی

با سئوالی آدمی

با نشاطی آدمی

با ثباتی آدمی

اصل مائی آدمی

نسل مائی آدمی

مادرانی آدمی

خواهرانی آدمی

از شماری آدمی

بیشماری ماتمی

هرز نگوئی آدمی

مرز نجوئی ماتمی

تا زیاران آدمی

تا بیابان ماتمی